

مرتضی رهروان خاطرات شیرینی از قد کشیدن در خیابان اُحد ۷ دارد

غوطه خوری در محله پروین



محله گردی

ایستگاه اول



همه اهالی محله واز جمله ما در خانه مان گوسفند پروار (چاق) می کردیم. مرغ و خروس هم که تا دلتان بخواهد، هر خانه پرورش می داد. یکی از کارهای ما بچه ها چراندن گوسفندان و دانه دادن به مرغ و خروس ها بود. گاهی آن هارا به زمین های جنگلی که نزدیک فرودگاه بود، می بردیم.

سمیرا منشادی | مرتضی رهروان چهل و یک ساله از زمانی که چشمش را باز کرد، در محله پروین اعتصامی زندگی می کرد. پدر مرحومش، حبیب... رهروان، سال های خشک سالی از روستایشان در قائن به مشهد آمد و در این محله ساکن شد. آقا مرتضی و نشش خواهر و برادرش در همین محله متولد شده اند و حالا شصت سال از سکونت آن ها در خیابان اُحد ۷ می گذرد. این خانواده از قدیمی های محله هستند و با بیشتر همسایه ها در ارتباط اند. مرتضی رهروان و خانواده اش پیشرفت محله شان را دیده اند. حالا آقا مرتضی همراهان شده است تا خاطراتش را از کوچه پس کوچه های محله با ما در میان بگذارد.

ایستگاه دوم

آن موقع که از بوستان ریحانه خبری نبود، جایش فقط زمین های خالی و بایر بود. روبه روی این بوستان، موتور آبی بود که دور تا دور آن را آجر چینی کرده بودند و هنوز هم هست. آن روزها استخر کم بود و برای ما دور از دسترس. به همین دلیل، تابستان ها با بچه ها اینجا می آمدیم تا شنا کنیم یا به قول خودمان غوطه بخوریم.



ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم

بولوار فرودگاه مانند حالا رفت و آمد نداشت. اهالی به ویژه ما جوان ترها، برای گذراندن اوقات فراغت به این بولوار می آمدیم و فوتبال بازی می کردیم. پیرمردی با گاری این حوالی می ایستاد و با سماور زغالی چای آتشی و چای دارچینی درست می کرد و می فروخت. بعد از بازی، چای حسابی می چسبید.



ایستگاه پنجم



همه ما بچه های دهه ۶۰ تجربه شاگردی در تابستان هارا داریم. من چند تابستان در نانوایی محله مان که متعلق به محمد سالاری بود، کار کردم. حالا سال هاست که نانوایی نبش خیابان شهید تونی ۶ به شخص دیگری واگذار شده است.

از دوران کودکی با آقا غلامحسین دوست هستیم. پدر مرحومش، جانعلی سلامی، پایه گذار هیئت قدیمی محله مان، «حسینییه عشاق حضرت مهدی (عج)» بود. دهه ۷۰، مقابل خانه شان داربست می بستند و اهالی برای عزاداری می آمدند. ظهر عاشورا مرحوم سلامی، شله درست می کرد و حالا که او فوت کرده است، پسرش راه پدر را ادامه می دهد.

یکی از بازی های مادر دوران کودکی تیله بازی یا به قول خودمان «توشله بازی» بود. از خانه که بیرون می آمدی، می دیدی کنار هر دیوار یا زمین خالی، چند پسر دور هم جمع شده اند و در حال تیله بازی هستند. یا توق ما اینجا در کنار این دیوار بود. زمستان ها هم در تین های حلبی روغن، آتش درست می کردیم و خودمان را گرم می کردیم.

